

تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد یکشنبه اول مهر ۱۳۸۰-۲۳ سپتامبر ۲۰۰۱ شماره ۱۲۷

پیام سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

جنگ "ضدتروریستی" آمریکا چگونه خواهد بود؟

محمدرضا شالگونی

امریکا در رابطه با افغانستان بود، ولی اکنون کاملاً گوش به فرمان آمریکا نیست و اگر عملیات "ضدتروریستی" در افغانستان، وحدت درونی آن را متلاشی کند، پاکستان (یعنی کشوری هم اکنون بی ثبات) می تواند به دشمن امریکا تبدیل شود، دشمن مسلح به بنیادگرایی اسلامی و بمب اتمی!

۲- مقابله نظامی با "تروریسم" معمولاً بازده زیادی ندارد و با کندی بسیاری پیش می رود. کافی است به یاد داشته باشیم که تلاش دولت امریکا برای نابودی یا دستگیری همین اسامه بن لادن حدود ده سال است که ادامه دارد، بی آن که نتیجه قابل توجهی داشته باشد. اگر ادعای امریکایی ها درست باشد، بن لادن در این مدت، بارها به منافع امریکا ضربه زده، ولی ضربه سازمانی مهمی ندیده است. رابرت فیسک (در شماره ۱۳ سپتامبر روزنامه "اینپندنت") به نمونه جالبی اشاره می کند: ۱۷ سال پیش، وقتی پایگاه تفنگ داران دریایی امریکا در بیروت، از طریق بمب گذاران انتحاری منفجر شد و ۲۴۱ نفر امریکایی را به کام مرگ فرستاد، جرج بوش پدر که در آن موقع معاون رئیس جمهوری امریکا بود، در میان ویرانه های آن پایگاه اعلام کرد "ما نخواهیم گذاشت یک مشت بزدل حيله گر تروریست، سیاست خارجی ایالات متحده را

بقیه در صفحه ۲

جورج بوش در پاسخ به عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر، آماده باش برای جنگ جدیدی را اعلام کرده است که به قول خرداد "نخستین جنگ قرن بیست و یکم" خواهد بود. هدف این جنگ، ظاهراً، ریشه کن کردن تروریسم است و به گفته کالین پاول، جنگی طولانی، در جبهه هایی بسیار؛ جنگی که در آن به قول بوش- "در میان تروریست هایی که این اعمال را مرتکب شده اند و کسانی که به آن ها پناه می دهند، فرقی نخواهد بود. از هم اکنون روشن است که میدان اصلی این جنگ در خاورمیانه خواهد بود. و قبل از همه، افغانستان و عراق و بعد، احتمالاً ایران، و در مراحل بعدی، شاید، پاکستان، سوریه، بخشی از لبنان، فلسطین، سودان و حتی لیبی. اما جنگی با این اهداف و ابعاد، به جای ضربه زدن به تروریسم، آن را گسترش خواهد داد. به چند دلیل: ۱- هدف های این جنگ، لاقط در رابطه با تروریسم، مبهم است. زیرا مفهوم "دشمن" در آن، آشکارا مبهم و کش دار است. تروریست کیست؟ برای پاسخ به این سؤال، ناگزیر، قبلاً باید پرسید: از نظر کی؟ مثلاً از همین حالا آریل شارون اصرار دارد که عرفات را نیز در فهرست تروریست ها بگنجد: "باید به یاد داشته باشیم کسی که دهه ها پیش به هواپیمارایی مشروعیت داد، عرفات بود". یا مثلاً تردیدی نیست که حزب الله لبنان در کشتن و گروگان گرفتن صدها امریکایی و اروپایی نقش اصلی را داشته است. همین الان اسم عماد مقنیه که ظاهراً از طراحان اصلی انفجار قرارگاه نظامی امریکا در بیروت بوده و اکنون در پناه جمهوری اسلامی زندگی می کند- دوباره بر سر زبان ها افتاده است. مسلم است که خالق و حامی حزب الله، جمهوری اسلامی است پس جنگ "ضدتروریستی" امریکا نمی تواند جمهوری اسلامی را نادیده بگیرد. اما از طرف دیگر می دانیم که دولت امریکا (مثل هر دولت دیگر و بیش از هر دولت دیگر) "تروریسم" را در متن منافع عمومی اش تعریف می کند. مثلاً اسامه بن لادن، از نظر امریکا، در این ده سال اخیر به "تروریست" تبدیل شده است و گرنه قبل از آن "مبارز آزادی" تلقی می شد. یا مثلاً ارتش پاکستان یعنی خالق و حامی اصلی طالبان و بسیاری از شاخه های "مجاهدین" افغان- در دوره دیکتاتوری ۱۱ ساله ضیاء الحق

از اول مهرماه حدود ۲۰ میلیون دانش آموز و دانش جو به سر کلاس های درس باز می گردند تا امر تحصیل را پی گیرند. اگر بر این تعداد صدها هزار معلم و استاد و ده ها هزار تن از کارمندان ادارات آموزش و پرورش و آموزش عالی را نیز بیافزاییم، در خواهیم یافت که حدود یک سوم از جمعیت کشور به نحو مستقیمی با سیستم آموزشی کشور در ارتباط هستند. با وجود این حکومت اسلامی بی توجه به وزن سنگین اجتماعی این بخش از جمعیت کشور و این حقیقت که بخش مهمی از سلامت، به روزی و پیشرفت کشورمان به این بستگی دارد که چگونه با انبوه میلیونی نسل آینده ساز برخورد می شود، نظام آموزشی ایران را با یک بحران مزمن دست به گریبان نموده است. بودجه ناچیز سیستم آموزشی، ناهمخوانی ظرفیت مراکز آموزشی با انبوه ۲۰ میلیونی محصلین، بی توجهی به نوسازی و مرمت مدارس کهنه و ایجاد مدارس جدید، طبقاتی تر شدن نظام آموزشی از طریق گسترش مدارس خصوصی در برابر مدارس متراکم و بی کیفیت دولتی، بازگشت نظام شهریه به مدارس عمومی (که حتی طبق قانون اساسی خود رژیم باید رایگان باشند)، فقدان امکانات تفریحی، ورزشی و مطالعاتی در مراکز آموزشی، گرانی سرسام آور کتب و لوازم تحریر، جایگزینی بسیاری از مضامین علمی با خرافات مذهبی و ضدعلمی، اشاعه ناریکاندیشی دینی و حراست از ارتجاعی ترین سنت های مردسالارانه، پدرسالارانه و استبدادی، کنترل و سانسور دائمی محصلین و سرکوب مداوم حقوق ابتدایی آن ها در زمینه آزادی اندیشه و مطالعه و بالاخره منکوب کردن آزادی بیان، تجمع و تشکل مستقل، عمده ترین معضلات و بحران هایی هستند که نظام آموزشی کشور را در چنبره خود گرفته اند. به موازات این مشکلات، ما شاهد گسترش روند ترک تحصیل خصوصاً در دوره متوسطه هستیم. این معضل بزرگ ناشی از تعمیق فقر، فلاکت و نابرابری های طبقاتی در جامعه و ناتوانی خانواده های تهی دست در تامین مخارج تحصیلی فرزندان شان و یا نیاز مبرم آن ها به کار و درآمد جگرگوشه گان شان می باشد. دانش آموزان ایران به چشم خود می بینند که حتی اکثریت فارغ التحصیلان دانشگاه ها نیز پس از اتمام تحصیل، قادر به پیدا کردن شغل نیستند، از این رو اهمیت کسب علم و تخصص، روزبه روز بیشتر معنای خود را از دست می دهد. پدیدارشدن چنین وضعیتی ضربه سنگینی به زیر ساخت های اجتماعی، علمی و اقتصادی کشور - بویژه برای آیندگان - وارد می کند. ناگفته پیداست که دو دهه

بقیه در صفحه ۲

جنگ هشت ساله، دفاع مقدس یا زمینه سازی برای نابودی دموکراسی در خاورمیانه

درف صفحه ۳

سارامحمود

یا با امپریالیسم؛ یا با

تروریسم !

درف صفحه ۴

شهاب برهان

دنباله از صفحه ۱ جنگ "ضد تروریستی".....

متزلزل سازند. سیاست خارجی به وسیله ترور، دیکته نخواهد شد و تغییر نخواهد یافت. اما چند ماه بعد، نیروهای امریکا بند و بساطشان را جمع کردند و از لبنان خارج شدند و هنوز هم که هنوز است آن‌ها حتی نام کسی را که آن عملیات انتحاری را انجام داده نمی‌دانند.

۳- جوامع جدید به طور عام و کشورهایی که پیوندهای جهانی گسترده‌تری دارند، به طور خاص، در مقابل تروریسم آسیب‌پذیرند. و از این نظر، امریکا به نحوی غیرقابل مقایسه با دیگران، آسیب‌پذیرتر است. زیرا اولاً- امریکا نه می‌خواهد و نه می‌تواند پیوندهای بسیار گسترده‌اش را با جهان قطع کند. مثلاً نگاهی به شمار حیرت‌انگیز غیرامریکایی‌های کشته یا مفقود شده در همین انفجارهای ۱۱ سپتامبر نشان می‌دهد که نیویورک عملاً یک شهر بین‌المللی است. ثانیاً- امریکا به مثابه تنها ابرقدرت (به معنای مطلق کلمه) در همه جای دنیا حضور دارد و بنابراین نمی‌تواند تنها به مفهوم امنیت در درون مرزهای اش دل خوش کند. ثالثاً- شرایط لازم برای سازمان دادن انواع اقدامات خشن (و از جمله اقدامات تروریستی) در امریکا، در مقایسه با سایر کشورهای

دنباله از صفحه ۱ پیام به مناسبت آغاز سال.....

حاکمیت استبداد مذهبی و نابرابری‌های اجتماعی - طبقاتی مورد حراست آن، مسبب این فاجعه بوده و هر روز که به عمر حکومت اسلامی افزوده می‌شود، امکان بهبود و تحول در نظام آموزشی و حل بحران‌های مزمن آن نیز دشوارتر می‌گردد. با این همه راهی جز مبارزه با عوامل اصلی این فاجعه اجتماعی وجود ندارد. اما برای این که دانش آموزان و دانش‌جویان بتوانند مبارزه گسترده و مستمری را بر علیه رژیم اسلامی و در دفاع از خواست‌ها و حقوق مدنی خویش سازمان دهند، نیاز دارند که به متنوع‌ترین اشکال ممکن دست به ایجاد تشکل‌های مستقل خود بزنند.

بدون تردید اکثریت محصلین باحکومت اسلامی و استبداد و بی‌عدالتی سیستماتیک موجود مخالفند و در میان انبوه این معترضین، هزاران مبارز آگاه و پیش‌رو وجود دارند که قادرند با ایجاد «هسته‌های مخفی» امر آگاه‌گری و سازمان‌گری را به نحو پی‌گیر در میان دانش‌آموزان و دانش‌جویان دنبال کنند و زمینه را برای ایجاد اتحادیه‌های مستقل و سراسری فراهم نمایند. بدون مقاومت و مبارزه هیچ‌یک از مطالبات عادلانه محصلین متحقق نخواهند شد و بدون تجمع و تشکل هیچ‌یک از دستاوردهای احتمالی، قابل دوام و توسعه نخواهند بود.

با این امید که در سال تحصیلی جدید شاهد گسترش روند مبارزه و تشکل در مراکز آموزشی باشیم، سالی سرشار از موفقیت و پیروزی را برای تمامی دانش‌آموزان، دانش‌جویان و کارکنان زحمت‌کش مراکز آموزشی کشورمان آرزو می‌کنیم. اول مهرماه ۱۳۸۰ هیات اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

پیشرفته جهان، آشکارا مساعدتر است. کافی است به یاد داشته باشیم که در امریکا چند صد میلیون اسلحه در دست مردم وجود دارد و طبق قانون اساسی امریکا، حق مسلح بودن جزیی از چنین جامعه‌ای نمی‌تواند صرفاً با بگیر و ببند، جلو تروریسم را بگیرد. باید توجه داشت که امریکا هم‌اکنون یکی از خشن‌ترین سیستم‌های جزایی جوامع پیشرفته را دارد، شمار اعدامی‌ها در آن یکی از بالاترین‌های جهان است و در میان همه کشورهای جهان، بیشترین جمعیت زندانی را دارد. امکانات اطلاعاتی و امنیتی پیشرفته نیز به خودی خود نمی‌تواند در مقابله با تروریسم تعیین کننده باشد. همین فاجعه ۱۱ سپتامبر نشان داد که اگر کسانی از جان خودشان بگذرند، با امکاناتی نسبتاً ساده می‌توانند حتی حساس‌ترین مراکز پیشرفته‌ترین قدرت‌ها را زیر ضرب بگیرند.

۴- سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه (که تغییر آن هم دست کم در کوتاه مدت کار آسانی نیست) از نظر اکثریت مردم این منطقه، آشکارا زورگویانه است. کنترل منابع نفت خاورمیانه و حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل دو عنصر ثابتی هستند که در تعیین سیاست خارجی امریکا در این منطقه در دوره بعد از پایان "جنگ سرد" بیش از هر چیز دیگر، نقش دارند. عامل اول یکی از لوازم استراتژی جهانی امپریالیسم امریکاست و به سادگی قابل تغییر نیست. همین عامل است که امریکا را به حامی اصلی بسیاری از دولت‌های فاسد و استبدادی و بزرگ‌ترین نیروی بین‌المللی مخالف دموکراسی واقعی در این منطقه تبدیل می‌کند. و عامل دوم که از نفوذ نیرومند یهودیان در ساختار طبقه سیاسی امریکا در چهارپنجه دهه گذشته ناشی می‌شود، در دامن زدن به بنیادگرایی مذهبی در کشورهای عربی و نیز کشورهای "اسلامی" منطقه نقش مهمی دارد. اگر این ملاحظات درست باشند، جنگ "ضد تروریستی" امریکا پی‌آمدهایی خواهد داشت که مهم‌ترین آن‌ها به احتمال زیاد، چنین خواهند بود:

۱- بسیج گسترده برای شناسایی و دستگیری "تروریست‌ها" و پیش‌گیری از "تروریسم" خواه ناخواه، در خود امریکا و سایر کشورهای غربی، تهاجم وسیعی را علیه آزادی‌های مدنی به بار خواهد آورد. اما با توجه به سنگریندی مدنی محکمی که در این جوامع وجود دارد، چنین تهاجمی می‌تواند با واکنش‌های نیرومندی از طرف مردم و مخصوصاً افکار عمومی مترقی روبرو گردد. ولی از همین حالا روشن است که قربانی اصلی این تهاجم، جمعیت مهاجری خواهد بود که در این کشورها زندگی می‌کنند و در عمل، کاملاً بی‌دفاع هستند.

۲- حادثه ۱۱ سپتامبر فرصت بی‌همتایی برای پیشبرد طرح‌های تسلیحاتی و استراتژیک دولت بوش فراهم آورده است. آن‌ها خواهند کوشید

به بهانه جنگ علیه "تروریسم" اولاً- سیاست یک سویه‌گرایی (unilateralism) امریکایی را که در دهه اخیر، در سطوح مختلف، جا افتاده است، با تمام نیرو پیش ببرند. ثانیاً- سلطه انحصاری امریکا را بر خاورمیانه (که بخش تعیین کننده منابع انرژی فسیلی جهان را دارد) باز هم تقویت کنند. بنابراین "تروریسم" مفهومی خواهد بود که بسته به اقتضای طرح مشخص امریکا در منطقه خاورمیانه، مدام تعریف و بازتعریف خواهد شد ولی همین الاثن می‌توان گفت که "تروریست" کسی خواهد بود که با سلطه امریکا بر منطقه مخالف باشد.

۳- جنگ "ضد تروریستی" امریکا از آن جا که یک جنگ معمولی نیست و هدف‌های مبهم و گل و گشادی دارد و قرار است در جبهه‌های زیادی جنگیده شود؛ اولاً- یک جنگ طولانی خواهد بود. (مثلاً هنری کیسنجر می‌گوید ممکن است یک دهه تمام ادامه یابد)؛ ثانیاً- استراتژی‌های مرحله‌ای کاملاً متفاوتی خواهد داشت. ثالثاً- در سطوح متعدد و با ابزارهای مختلفی جنگیده خواهد شد. رابعاً- برای این که حمایت افکار عمومی امریکا را با خود داشته باشد، لااقل در مراحل اولیه، به یک سلسله فتوحات نمادین برجسته نیاز خواهد داشت.

مسلم است که جنگی با این دورنمای احتمالی، مصیبت‌های گسترده‌ای به بار خواهد آورد. مخصوصاً برای مردم خاورمیانه. علی‌رغم موضع‌گیری‌های اخیر رهبران جمهوری اسلامی (که بی‌تردید از سر ترس بوده است) هنوز قراین زیادی وجود دارد که ایران یکی از کانون‌های اصلی این جنگ خواهد بود. البته بعید است امریکا در مرحله کنونی خواهان درگیری با جمهوری اسلامی باشد. و هم‌چنین ممکن است "جنگ" با جمهوری اسلامی، شکل نظامی پیدا نکند. اما بعیدتر این است که دولت امریکا بتواند نقش مستقیم یا غیرمستقیم جمهوری اسلامی را در کشتن و گروگان گرفتن صدها امریکایی در لبنان و جاهای دیگر، به فراموشی بسپارد. فراموش نباید کرد که پرونده بعضی از این ماجراها، قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر، در دادگاه‌های امریکا به جریان افتاده و از طرف مدعیان خصوصی پی‌گیری می‌شود و اکنون که جنگ صلیبی علیه "تروریسم" راه افتاده، دولت ماجراها را مختومه اعلام کند. بنابراین ایرانیان نمی‌توانند و نباید در این "جنگ" نقش تماشاگر را بازی کنند. ما اکنون وارد دوره‌ای می‌شویم که وزن تحولات بین‌المللی در مبارزات گسترده‌ای که مردم ایران علیه جمهوری اسلامی آغاز کرده‌اند، به نحو بی‌سابقه‌ای بالا می‌رود. هوشیاری جریان‌های مترقی و آزادی‌خواه ایران می‌تواند این وضعیت را به فرصتی بزرگ برای

بقیه در صفحه ۳

جنگ هشت ساله، دفاع مقدس یا زمینه‌سازی برای نابودی دموکراسی در خاورمیانه

سارا محمود

بازی گسترده بحران در خاورمیانه تبدیل شوند به بنیادگرایان مداخله‌گرایان نواستعماری، به تروریست‌ها و میلیتاریست‌ها. دولت‌ها در خاورمیانه یا مدافع این بودند یا آن و نیروهای سکولار و مترقی در خاورمیانه به تدریج به حاشیه رانده شدند.

وقتی که زمینه بدین شکل برای درهم شکستن اراده توده‌ای و حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش شکسته شود و میدان به دست نیروهای مرتجع سپرده شود دیگر انطباق دادن حوادث با منافع قدرت انحصاری در نظم نوین دشوار نخواهد بود. از این روست که ما اکنون دو دهه است که شاهد شکستن ائتلاف‌های قدیم و شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید و تغییر سیاست‌ها هم به ضرر مردم و همه به نفع قدرت‌های مداخله‌جو هستیم. آن‌ها که عراق را تشویق به حمله به ایران کردند، با هم عراق را زیر بمباران گرفتند و ویران کردند. با پول عربستان و ژنرال‌های پاکستان اسامه بن لادن و طالبان را ساختند، حالا دست در دست شیوخ عرب و ژنرال‌های پاکستان به بهانه ضرورت نابود کردن بن لادن و طالبان خاورمیانه را میلیتاریزه می‌کنند.

میلیتاریست‌ها به خمینی و جنگ ۸ ساله یک تشکر بزرگ بدهکارند. آن‌ها این میدان فراخ برای جولان دادن را بدون کمک رژیم اسلامی و جنگ ۸ ساله‌اش نمی‌توانستند به آسانی به دست آورند.

هفته "دفاع مقدس" هفته یادآوری این حقیقت است. ما باید مردم داران جمهوری اسلامی را وادار کنیم آن‌چه تاکنون قی کرده‌اند، حالا ببلغند. حالا سیاست میلیتاریست‌ها خود آن‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد. چه بهتر، ما بدون این‌که لحنه‌ای فراموش کنیم که هدف نهایی میلیتاریسم نابودی حق حاکمیت مردم و دموکراسی است، باید بر فشار خود بر جمهوری اسلامی بیافزاییم. ادعای نام مردم ایران علیه جنگ ۸ ساله و جنگ طلبی ۲۲ ساله، جزئی از این سیاست فشار از پائین است که باید در همین هفته جنگ آن را تشدید کرد. به ویژه از این لحظات حساس تاریخی که باید هم دست تروریست‌ها و هم دست میلیتاریست‌ها را از خاورمیانه کوتاه کرد و این تنها از طریق تشدید تلاش برای حضور مستقل مردم در صحنه ممکن است. ما مردم ایران در این رابطه وظیفه سنگینی داریم:

تلاش برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی و جای‌گزینی آن با حکومت مردم، و شرکت در جنبش دفاع از صلح جهانی در برابر کودتای میلیتاریستی رهبران آمریکا.

کمک‌های مالی

ای-اف ۱۱۵۰ فرانک

وقت در پرتو روشنایی قرار می‌گیرد.

در حقیقت جنگ ۸ ساله پدیده منفردی نبود که در سال ۶۷ پایان یافته و عوارض آن به ایران و عراق یعنی کشورهای اصلی متخاصم هم محدود مانده باشد، جنگ اول خلیج، جنگ دوم آن و لشکرکشی کنونی ظاهراً برای حمله به افغانستان پدیده‌های وابسته به هم هستند که هر یک زمینه بعدی را فراهم کرده و با هزار رشته به مهم‌ترین وقایع خاورمیانه در کانون‌های بحرانی آن مربوط بوده‌اند.

شاید بتوان ادعا کرد خطرناک‌ترین و پایدارترین عارضه جنگ ۸ ساله تغییر توازن استراتژیک قوا در خاورمیانه به ضرر شکل‌گیری اراده توده مردم کشورهای خاورمیانه بود. از عوامل این تغییر فقط دوتا را برمی‌شمریم:

شکل‌گیری ائتلاف سیاه بین دولت‌های ارتجاعی منطقه و ایالات متحده که ارتجاعی‌تر و هارتر و حتی به لحاظ ظاهری و رسمی غیردموکراتیک‌تر و تهاجمی‌تر از همه پیمان‌های تاریخی آمریکا در خاورمیانه از قبیل سنتو و سیتو و غیره عمل می‌کرد و می‌کند. بر پایه همین ائتلاف حضور مستقیم نظامی آمریکا در منطقه، اول با ظهور آواکس‌ها در عربستان سعودی در جریان جنگ ۸ ساله و بعد با حضور دائمی ناوگان پنجم دریایی و حالا با بسیج عظیم نظامی به بهانه جنگ علیه افغانستان تأمین شد. به کمک همین ائتلاف، خاورمیانه به انبار اسلحه جهانی تبدیل شد و عربستان سعودی و کشورهای شورای هم‌کاری خلیج فارس به بلعندگان سیری‌ناپذیر سلاح‌هایی که کارخانه‌های اسلحه‌سازی جهان تولید می‌کنند. به کمک همین ائتلاف بود که غرب بحران نفت دهه ۷۰ را حل کرد و اوپک را در آغاز دهه ۸۰ به زانو درآورد و نقش آن را در تنظیم سیاست نفت در جهان تغییر داد.

ایران علاوه بر همه مصائب، ضربه ویژه‌ای هم در تنظیم طرح استراتژیک آتی دریافت کرد. کشوری که به علت وضعیت تاریخی و جغرافیایی ویژه خود می‌توانست و می‌تواند نقش مهمی در تحولات دموکراتیک خاورمیانه بازی کند، قرار شد در توازن اقتصادی، سیاسی و نظامی ضعیف و ناتوان نگه داشته شود.

در چنین وضعیت به زانو درآمده‌ای بود که حاکمان ج ۱ در سال ۶۸ در حالی که از یک طرف ادعای پیروزی در جنگ ۸ ساله می‌کردند، از طرف دیگر در مجلس اسلامی، نشستند و نیم قرن پس از ملی شدن صنعت نفت و تلاش‌های دکتر مصدق تصویب کردند که حاضرند مالکیت تصفیه‌خانه‌های نفت را به حراج بگذارند.

دومین عاملی که در نتیجه جنگ ۸ ساله در خاورمیانه پدیدار شد، تقویت تروریسم بود. در حقیقت در تمام آن مدتی که تحت نظارت برزنفسکی در مرزهای افغانستان و پاکستان مدارس مذهبی طالبان را پرورش می‌دادند، حاکمان جمهوری اسلامی در لبنان، در عراق، در فلسطین، در افغانستان و در سراسر خاورمیانه بنیادگرایان کینه‌توز ضد مدنی و ضد غربی را تعلیم می‌دادند و تروریست می‌پروردند.

در حقیقت طی جنگ ۸ ساله زمینه فراهم شد تا

رژیم اسلامی هفته دفاع مقدس را برگزار می‌کند. همه می‌دانیم جنگ ۸ ساله برای رژیم ابزار استقرار استبداد مطلق فقیه در ایران بود و به همین مناسبت هم آن‌ها هر سال در این هفته جشن به پا می‌کنند. اما تکرار این حقیقت که جنگ برای استقرار استبداد اسلامی نعمت بود، کافی نیست. عواقب این جنگ چنان ابعادی داشت و دارد که ضرورت دارد همه نیروهای آزادی‌خواه هم هفته جنگ را وسیله پرتوافکندن بر آن قرار دهند و نشان دهند خمینی و فقهای یاور و جانشین برای تبدیل جنگ به نعمت برای خود چه بهایی را نه فقط به مردم ایران و عراق بل‌که به مردم خاورمیانه و کلاً آزادی‌خواهان جهان تحمیل کردند.

مستقیم‌ترین عوارض جنگ ۸ ساله خسارت نجومی مالی و انسانی و ویرانی ایران و عراق بود که آثار دهشت‌انگیز آن همه جا در دسترس است و باید آن را جلوی عربده‌کشانی گذاشت که زیر پرده دفاع در برابر تهاجم در حقیقت از جنگ طلبی ۸ ساله دفاع می‌کنند.

اما خسارات جانی و مالی و ویرانی اقتصادی که نسل اندر نسل در کشور باید بهای آن را بپردازند علی‌رغم ابعاد فاجعه‌بار آن بیشترین بهای این جنگ نبود. بهم خوردن توازن قوا به ضرر توده‌های مردم خاورمیانه و فراهم کردن زمینه برای تاخت‌وتاز انواع نیروهای ارتجاعی و قدرت‌طلب و دارای منافع انحصاری، خطرناک‌ترین عارضه این جنگ بود که جبران خسارات مقدم جنگ را برای نسل‌های بعدی دشوار می‌کند. اکنون که هسته اصلی قدرت در آمریکا، واقعه فاجعه‌بار نیویورک را وسیله‌ای قرار داده است برای اجرای کودتای جمهوری‌خواهان و استقرار نظم نوین زیر فرماندهی یک طرفه آمریکا، و خاورمیانه بار دیگر عرصه تاخت و تاز میلیتاریست‌ها قرار گرفته است، عواقب و عوارض درازمدت جنگ ۸ ساله روشن‌تر از هر

دنباله از صفحه ۲ جنگ "ضد تروریستی"....

گسترش هرچه شتابان‌تر جنبش آزادی‌خواهی مردم ایران علیه جمهوری اسلامی تبدیل کند. لازمه این کار بی‌اعتمادی کامل نسبت به هدف‌های "ضد تروریستی" آمریکا و مبارزه قاطع و آشتی‌ناپذیر برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. ما باید بی‌هیچ تردید و بدون هرگونه اگر و مگر، جنایت وحشتناک ۱۱ سپتامبر و هر نوع اقدام علیه جان انسان‌های بی‌گناه، را محکوم کنیم. خواه از طریق تروریست‌های انتحاری باشد، خواه از طریق "سربازان گم‌نام امام زمان" یا از طریق هواپیماها و موشک‌های آمریکا یا بوسیله تحریم‌های مرگ‌بار بین‌المللی. جریان‌های مترقی و آزادی‌خواه ایران خواسته یا ناخواسته در وسط معرکه این "جنگ" عجیب و هزارچهره خواهند بود، پس باید در داخل کشور و در سطح بین‌المللی بیشترین تلاش را برای مقابله با آدم‌کشی سازمان‌یافته و استبداد و تاریک‌اندیشی انجام بدهند.

روز پنج شنبه ۲۹ شهریور ۸۰-۲۰ سپتامبر جورج بوش در کنگره آمریکا در نطقی که در رابطه با تدارک به اصطلاح «جنگ با تروریسم» ایراد کرد، از جمله گفت: «ملت های جهان باید تصمیم خود را بگیرند: یا با ما؛ یا با تروریسم!»

به نظر می رسد که رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در نتیجه ضربه ای که تروریسم به کشورش وارد کرده تعادلش را از دست داده است. حالا با این لحن تحکم آمیز و تهدید کننده با ملت های جهان حرف زدن به کنار (که در سنت دیپلماسی «کابویی» آمریکا هم بی سابقه است)، او اولاً- همه ملت های جهان را رسماً و آشکارا به هم دستی و همراهی با آمریکا و اطاعت از آن مکلف می کند؛ ثانیاً- آثانی را که به هر دلیل چنین نکنند، ملت های تروریست و طرف دار تروریسم قلم داد می کند؛ و ثالثاً- با این شانناژ جنگی، آنان را تلویحاً تهدید به تنبیه و مجازات می کند.

اگر رئیس جمهور و نمایندگان کنگره آمریکا ندانند، دور از انتظار نیست؛ اما آقای تونی بلر - که چنان با حرارت به هم راه سناتورها برای این جمله تاریخی بوش کف زد - باید آن همه اطلاعات و فرهنگ داشته باشد که بداند در دنیا «ملت تروریست» یا «ملت طرف دار تروریسم» وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد. در واقعیت، یا با افراد و شبکه های تروریستی در درون ملت ها مواجهیم؛ یا با دولت های تروریست و حامی تروریسم.

دولت امپریالیستی و در پیشاپیش همه آنان، دولت آمریکا از طریق گسترش بی عدالتی و بی داد در سراسر دنیا و حمایت از رژیم های ستم گر و دیکتاتور، نقش اصلی را در ایجاد و گسترش زمینه های تروریسم ضد دولتی داشته اند. همین دول امپریالیستی، تا جایی که منافع شان ایجاب کرده، خود بزرگترین حامی حکومت های تروریست هم بوده اند.

در قاموس امپریالیست ها رفتار رژیم ترکیه با کردهای آن کشور، و رفتار رژیم صهیونیستی با فلسطینیان تروریسم نبوده است! برای دولت آمریکا، رژیم طالبان از ۱۱ سپتامبر و فقط بخاطر تروری که در آمریکا اتفاق افتاد تروریست یا حامی تروریسم شده است! در کشوری که اکثریت عظیم مردم آن اگر اسم «افغانستان» به گوششان خورده باشد، نمی دانند این کشور در کجای سیاره ماست؛ و بیش از نود و نه درصد آنان هنوز پس از واقعه ۱۱ سپتامبر نیز نمی دانند که رژیم طالبان، ساخته و پرداخته آمریکا، و خود اسامه بن لادن، دست ساز و دست پرورده سی. آی. ای. بوده است، چه آسان می شود صحنه جنگ میان «خیر و شر» ترسیم کرد و همه ملت های جهان را تهدید کرد که : اگر در این جنگ با ما نباشید، «شر» مجسم آید

یا با امپریالیسم؛ یا با تروریسم !

شهاب برهان

و حساب تان را خواهیم رسید!

ووقتی که مبارزه ضد تروریستی امپریالیست ها این چنین ریاکارانه باشد، چه جای حیرت که حتا رژیم تروریست جمهوری اسلامی هم خود را مخالف ترور و تروریسم جا بزند و برای مبارزه جهانی با آن اعلام آمادگی کند! همین مانور ریاکارانه و از روی ترس، برای امپریالیست ها کافی است تا در گرد و خاک «جنگ با تروریسم»، رژیم تروریست جمهوری اسلامی را در آغوش بکشند.

تونی بلر که این چنین از ژست قلبی ضد تروریستی جمهوری اسلامی به وجد آمده است، اگر حقیقتاً در مبارزه با تروریسم صادق باشد، باید مچ این رژیم را بگیرد و شرکایش را به بی اعتمادی نسبت به ژست ریاکارانه این رژیم دعوت کند. اگر گرهارد شرودر حقیقتاً قصد مبارزه با تروریسم و ریشه کن کردنش را داشته باشد، به عنوان یک اقدام کوچک و عملی، باید پرونده «میکونوس» را بیرون بکشد و خواهان تحویل فلاحیان به آنترپل بشود. اگر شیراک و ژوسپین قصد مبارزه حقیقی با تروریسم را داشته باشند، کمترین کاری که می توانند بکنند، انتشار لیست ترورهائی است که رژیم جمهوری اسلامی در خاک فرانسه مرتکب شده است؛ و تقبیح ساخت و پاخت های شیراک و میتران با رژیم ایران و ابراز تأسف از آزاد کردن تروریست ها و اعزام شان به تهران .

اما آنان و شرکای دیگرشان ترور و تروریسم را با معیار منافع خودشان تعریف می کنند؛ کما این که آمریکا هم ایران را تاکنون نه بخاطر تروریسم دولتی اش علیه مردم ایران، بل که فقط به این اعتبار حامی تروریسم تلقی کرده است که در برقراری صلح بین اسرائیل و فلسطینیان از طریق کمک به گروه هائی چون حماس، خراب کاری می کند. اگر جمهوری اسلامی دست از این خراب کاری بردارد، هر اندازه هم که به تروریسم دولتی و سازمان یافته علیه زندانیان سیاسی، مخالفان سیاسی و عقیدتی، اقلیت های مذهبی و ملی در داخل و خارج کشور دست بزند، دیگر در لیست حکومت های تروریست و حامی تروریسم قرار نخواهد گرفت؛ هم چنان که رژیم طالبان تا همین یازدهم سپتامبر، با وجود همه فجایع هولناکی که بر سر مردم افغانستان آورده است، تروریست تلقی نمی شد!

و حالا چون منافع آمریکا لطمه خورده است، زمان مبارز با تروریسم فرا رسیده است! و به همه ملت ها هم تکلیف می شود که تصمیم خود را برای انتخاب میان «خیر و شر»، میان

«آمریکا و تروریسم» بگیرند!

اولاً- عمق زخم و درد مردم آمریکا از تهاجم فجیع تروریستی اخیر هر اندازه هم که هم دردی مردم دنیا را طلب کند، هیچ دلیلی برای طلب کاری آمریکائیان از مردم دنیا به دست نمی دهد. این را باید به آمریکائیان فهماند.

ثانیاً- هیچ دلیلی ندارد که « ملت های جهان» میان امپریالیسم و تروریسم، یکی را انتخاب کنند. راه سومی هم وجود دارد که، مبارز برای رهائی از این هر دو «شر» است.

و اما تا جایی که به ایران مربوط می شود: مردم ایران نه در به خاک و خون کشیدن انتقام جویانه مردمانی نگون بخت چون خواهران و برادران افغانی شان (که خود قربانی حکومت های تروریست اند) با امپریالیست ها هم دلی و هم دستی می کنند؛ و نه بر ساخت و پاخت امپریالیست ها با رژیم های تروریست و جنایت کاری مثل رژیم اسلامی ایران چشم می پوشند و آن را می بخشند.

برای مردم ایران، به ویژه حالا که اذهان مردم جهان بر تروریسم متمرکز شده است و آن را محکوم می کند، مناسب ترین زمان است تا حساب گری و ریاکاری امپریالیست ها در مبارزه با تروریسم و آب تبرک ریختن شان بر سر رژیم تروریست ایران در این معرکه را رسوا و محکوم کنند؛ پرونده های تروریسم سازمان یافته دولتی این رژیم را بیرون بکشند و مبارزه خود به منظور برپائی یک دادگاه بین المللی برای محاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران به جرم تروریسم دولتی و ارتکاب به جنایات فجیع علیه بشریت را، با جلب حمایت و کمک مردمان و نیروهای آزاده و مترقی جهان، صد چندان کنند.

مردم ایران در جهت ریشه کن کردن ترور و تروریسم، راهی جز مبارزه برای سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی، و جدا کردن صف خود از جبهه امپریالیست ها ندارند، که جنگ ضد تروریستی را برای مصالحه و کنار آمدن با رژیم تروریست جمهوری اسلامی، غنیمت می شمرد.

۲۹ شهریور ۱۳۸۰

رادیو برابری

برنامه های «رادیو برابری» هر روز ساعت نه و نیم شب به وقت تهران برابر با هفت بعدازظهر به وقت اروپای غربی بر روی فرکانس ۷۴۸۰ کیلوهرتز ردیف ۴۱ متر پخش می شود. برنامه های «رادیو برابری» هم زمان از طریق اینترنت در همه نقاط دنیا قابل دریافت است.

آدرس سایت برابری www.barabari.net می باشد. در صفحه اینترنتی برابری آرشیو برنامه های «رادیو برابری» در اختیار شما قرار دارد.